

## توسعه علم اصول؛ طرح‌ها و برنامه‌ها

**چکیده:** این نوشته نخستین نظام‌واره سند توسعه علم اصول است که براساس تحقیق و سنجش در دیدگاه‌های گوناگون اساتید و اندیشمندان علم اصول درباره چند و چون این علم و جایگاه آن، مزایا و معایب اصول موجود، راهکارهای برون‌رفت از بن‌بست‌های پیش آمده و مسائلی از این دست پس از تأمل بسیار حاصل آمده است. به‌زعم ما این تحقیق تلاشی اولیه برای دست‌یابی به تحولی مطلوب در علم اصول است که باب آن همچنان گشوده است و برای پربارتر شدن و برخورداری از عقلانیت لازم و عملیاتی شدن، نقد و سنجش محققان و دانشوران این علم را می‌طلبید.

**کلیدواژه‌ها:** علم اصول، توسعه علم اصول، طرح‌ها و برنامه‌ها.



هر دینی و از جمله دین اسلام با مجموعه‌ای از تعالیم، احکام و قوانین همراه است که اغلب به صورت مکتوب و نوشته‌هایی انتقال می‌یابد. از این رو باورمندان به آن برای فهم و استخراج آن تعالیم و احکام چاره‌ای جز رجوع به متون مذکور ندارند. فهم متن بنا به اقتضای خود، محتاج قواعد و اصول خاصی است؛ اصولی که اغلب آنها به صورت ارتکازی در نهاد آدمیان وجود دارد؛ مانند اصول و قواعد استظهارات، اطلاق و تقیید، عام و خاص، مفهوم‌گیری از کلام و... از این رو، می‌توان گفت که نیاز به قواعد و اصول فهم گزاره‌های دینی، یک نیاز طبیعی است که بنا به اقتضای متن و نوشتاری بودن کلام وحی دقیقاً از همان وقت که وحی نازل شد و کلام وحیانی چه به صورت شفاهی القا شد و چه در قالب مکتوبات و نوشته‌ها به دست مؤمنان افتاد، نیاز به کاربرد این اصول و قواعد پدیدار گشت. هر مسلمانی ارتکازاً بسیاری از این قواعد را در فهم کلام خدا و پیامبر به کار می‌گرفت؛ همان گونه که هر انسانی آنها را برای فهم کلام و نوشته‌های عادی نیز به کار می‌بست.

در کنار این سطح از نیاز طبیعی، با دوری از عصر نصوص و زایل شدن بسیاری از قراین حالی و بخشی از قراین مقالی متون وحی و سنت از یک سو، و افزایش رو به رشد نیازهای جامعه اسلامی و پدید آمدن پرسش‌ها و مسائل بی‌سابقه از دیگر سو، ضروری می‌ساخت که محققان و دین‌پژوهان در فهم کتاب خدا و سنت معصومان، ژرف‌کاوی‌ها و تأملات بیشتری به کار برده، با نگاه نو و به کمک عناصر مشترک و مضبوط به سراغ فهم دین و کشف احکام جدید بروند. این کار ضروری بود؛ از آن جهت که جلو انحراف در فهم و به کارگیری قواعد ناصواب در کشف حکم از کتاب و سنت و به طور کلی روش‌های غلط و باطل گرفته شود. ائمه شیعه (ع) که به این مسئله از همه آگاه‌تر بودند، پیش از همه به آن توجه کرده، برای جلوگیری از آن به تعلیم و املاقی قواعد کلی و عناصر مشترک استنباط پرداختند تا هم روش‌های باطل دیگران را در فهم کتاب و سنت و کشف حکم به اصحاب خویش تذکر دهند و هم شیوه صحیح اجتهاد را به آنان بیاموزند.

آنچه در این مرحله پدید آمد یک نیاز صناعی، ابزاری و فنی بود که اندیشمندان مسلمان را بر آن داشت تا به تأسیس علمی دست زنند که کاملاً ابداعی و ابتکاری است و

پیش‌تر در میان دانشمندان و ملل دیگر سابقه‌ای نداشت. از این رو، علم اصول در کلیت خویش یک علم تأسیسی است؛ اگرچه در آن بسیاری از قواعد - چونان قواعد منطقی - از ارتکازات عقلایی و بشری اند. اما علم اصول به‌عنوان یک صنعت و ابزار در فهم و کشف متون دینی، اولاً این قواعد ارتکازی را به تفصیل درآورد و بسیاری از آنها را با تحلیل‌های عمیق همراه نمود و گاه ناراستی‌ها و خطاهای رایج در به‌کارگیری این قواعد را زدود و ثانیاً قواعد و اصول جدیدی - به‌ویژه در مباحث حجج و امارات و اصول عملیه - به این علم افزود که از جنس قواعد ارتکازی نیست.

بنابراین علم اصول به‌عنوان یک ابزار و صنعت، امری تأسیسی است و باید بررسی‌د که علل و زمینه‌های پیدایی این علم چگونه بوده است.

### کیفیت و زمان پیدایش اصول فقه

بی‌تردید برای مسلمانان نخستینی که در زمان حضور پیامبر اکرم (ص) و سال‌های آغازین پس از رحلت آن حضرت (نسبت به اهل سنت) و در زمان حضور امامان معصوم (ع) (نسبت به شیعه) می‌زیسته‌اند، دغدغه‌ای به نام اجتهاد و کشف حکم شرعی کمتر وجود داشت؛ زیرا همواره در هر مشکلی، به شخص پیامبر (ص) یا یکی از امامان، یا اصحاب بر اطلاع پیامبر متوسل می‌شدند و دیگر نیاز چندانی به استنباط و کشف حکم نداشتند.

افزون بر این، در این دوران به دلیل کوچکی قلمرو سرزمین‌های اسلامی و سادگی مسائل مورد ابتلای مسلمانان و وجود احکام مشخص و منصوص، مشکل خاصی پیش نمی‌آمد. اما به تدریج، با پیشرفت جامعه اسلامی و طرح پاره‌ای پرسش‌های بی‌سابقه و پیچیده، اصحاب، تابعان و مجتهدان به این فکر افتادند که باید در قرآن کریم و احادیث نبوی، تفحص و تدبیر بیشتری کنند تا بتوانند پاسخ پرسش‌های جدید را درآورند و به مسلمانان ارائه کنند.

از این رو، با گذر حدود ۱۰۰ سال از زمان پیامبر (ص)، فقیهان و عالمانی که با رجوع به متون دینی احکام فقهی را استخراج می‌کردند، به دلیل آنکه از عصر تشریح دورتر شده بودند و دیگر قراین حالیه و گاه حتی قراین مقالیه کلام شارع از بین رفته بود، این نیاز را احساس می‌کردند که باید قواعد کلی و عناصر مشترکی را تأسیس، تنظیم و تدوین کنند تا به کمک آن قواعد بتوانند احکام مسائل جدید را استنباط نموده، برای



مسلمانان بیان کنند تا آنها در اعمال و وظایف شرعی و الهی خویش در نمانند. روشن است که در دوره‌های آغازین، اصحاب و عالمان اسلامی احکام فقهی را با آسانی بیشتری استنباط می‌کرده‌اند و در این راه تنها پاره‌ای قواعد بسیط را به کار می‌بسته‌اند. اما، به تدریج به دلیل پیچیده‌تر شدن مسائل مستحدثه، به تأسیس و تدوین و به کارگیری قواعد پیچیده‌تر نیاز افتاد. می‌توان گفت که فقیهان و مجتهدان دین از همان ابتدا که به کشف احکام فقهی پرداخته‌اند، از قواعد و عناصر کلی سود می‌جسته‌اند که در آغاز به دلیل بسیط بودن کار فقهی، بسیط بوده و بر اثر پیچیده‌تر شدن کار استنباطی و پیشرفت فقه، آن قواعد نیز کامل‌تر شده و ژرفا و عمق بیشتری یافته‌اند. نکته فوق، نشان‌دهنده تقارن و همگامی پیشرفت فقه و اصول با هم است. به سخن دیگر، اصول فقه از آن رو که مقدمه فقه شمرده می‌شود، چاره‌ای جز این ندارد که در پرتو تحول و پیشرفت فقه به تکامل برسد.

آنچه درباره کیفیت و زمان پیدایش اصول فقه گفته شد، هم در حق اصول فقه اهل سنت صادق است و هم نسبت به اصول شیعه. چنین نبود که شیعیان به دلیل وجود ائمه (ع) نیازی به اجتهاد نداشته باشند؛<sup>۱</sup> زیرا اصحاب ائمه (ع) - اگرچه کمتر از اهل سنت به اجتهاد نیاز داشتند - اما در عین حال در پاره‌ای از موقعیت‌ها ناگزیر از اجتهاد و کشف حکم با استناد به قواعد کلی موجه و مقبول بودند؛ زیرا:

اولاً، اصحاب ائمه (ع) همیشه و در همه حال به آنان دسترسی نداشتند؛ به ویژه پیروانی که در شهرهای دیگر می‌زیستند؛ نظیر شیعیان خراسان، یمن و ...، نمی‌توانسته‌اند همواره به حضور امام برسند و پرسش‌هایشان را بپرسند. این کار برای آنان سختی فراوان داشت و به یک معنا اصلاً ممکن نبود؛ لذا ضمن پذیرش اینکه اینان در موارد بسیاری از طریق نامه‌هایی که به واسطه حجاج برای ائمه (ع) ارسال می‌داشتند و پاسخ دریافت می‌کردند، اما چاره‌ای نداشتند جز اینکه در موارد دیگری با اصول کلی‌ای که از ائمه (ع) فرا گرفته بودند، در فروع و جزئیات به اجتهاد دست زنند. حتی اصحابی که در همان شهر امام (ع) می‌زیستند نیز گاه - به دلیل زیر نظر بودن خانه امام توسط مأموران دستگاه

۱. از این رو نظریه کسانی که معتقدند شیعه به دلیل حضور ائمه (ع) نیازی به اجتهاد نداشت، لذا قواعد اجتهاد از سوی شیعیان متأخرتر از اهل سنت مورد توجه قرار گرفت، درست نیست. ر. ک: چارلز آدامز، هزاره شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۷؛ محمود شهابی، تقریرات اصول، ص ۳۷-۴۷.

حاکم، یا زندانی بودن امام (ع) - لازم می‌شد که دست به اجتهاد و کشف حکم بزنند. ثانیاً، ائمه (ع) خود، اصحاب شایسته خویش را به اجتهاد در احکام و دادن فتوا تشویق می‌کردند؛ نظیر امر امام صادق (ع) به ابان بن تغلب که در مسجد بنشیند و برای مردم فتوا دهد و می‌فرمود: «من دوست می‌دارم که در میان پیروانم مانند تو را ببینم» (جامع الرواة، ج ۱، ص ۹). یا در جای دیگر امام (ع) به معاذ بن مسلم نحوی می‌فرماید: «شنیده‌ام که در مسجد می‌نشینی و فتوا می‌دهی. [معاذ می‌گوید: ] گفتم، آری و قصد داشتیم در این باره از شما سؤال کنم. [در نهایت امام (ع) فرمود: ] این کار را بکن! من هم چنین می‌کنم» (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۸، ح ۳۶).

از سوی دیگر پیشوایان معصوم (ع) به پیروان خویش توصیه می‌کردند که احکامشان را از این افراد شایسته فرا بگیرند؛ مثل روایت عبدالعزیز بن مهتدی از امام رضا (ع) که به امام می‌گوید: «من نمی‌توانم همیشه خدمتتان برسم [و مسائلم را بپرسم]. از چه کسی پرسش‌هایم را بپرسم؟» امام (ع) پاسخ می‌دهد: «از یونس بن عبدالرحمان بپرس» (رجال نجاشی، تصحیح آیت الله زنجانی، ص ۳۱۱).

ثالثاً، ائمه (ع) به جواز اجتهاد صحیح از سوی اصحاب تصریح کرده‌اند: امام صادق (ع) فرمود: «بر ما است که اصول کلی را بیان کنیم و بر شما است که فروع را به آنها برگردانید [و احکامشان را بیابید]» (سفینة البحار، ج ۱، ص ۲۲). نظیر همین مضمون از امام رضا (ع) نیز روایت شده است (اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۳۸۷).

رابعاً، روایات نقل شده از ائمه (ع) در بحث اخبار متعارض و علاج آنها، حجیت خبر ثقه، اصالة البرائه، بطلان قیاس و اجتهاد به رأی، حجیت استصحاب و دیگر مسائل اصولی که بعدها به همت عده‌ای از محققان جمع‌آوری و تألیف شده است،<sup>۱</sup> همگی دلالت بر جواز اجتهاد اصحاب به طور مطلق دارند.

### بسترهای تاریخی اصول فقه

اصول به مثابه یک علم در دو بستر شیعی و سنی رشد کرده است. نگاه ابزاری به علم اصول برای فهم کتاب و سنت الهی، همان قدر در میان اهل سنت رواج داشت که در میان

۱. مانند الفصول المهمة فی اصول الائمة، تألیف شیخ حرّ عاملی، اصول آل الرسول الاصلیة، تألیف سید

هشام بن زین العابدین خوانساری، و الاصول الاصلیة والقواعد الشرعیة، تألیف سید عبدالله شبر.



شیعیان؛ بلکه باید اذعان کرد که در آغاز راه، اهل سنت بیشتر از ما از این قواعد و اصول سود می‌بردند و به سرعت در میانشان مکتب‌ها و دستگاه‌های چندی در اصول آشکار شد که مهم‌ترین آنها دو دستگاه اصولی معتزلی و فقهی است (رک: علی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۱۳۳).

از این رو، اصولیان شیعه در آغاز کار، نظر به اصول اهل سنت داشته، منتقد جدی و قوی آنها بودند. بعدها اهل سنت نیز به اصول شیعه توجه کرده و دیدگاه‌هایشان را نقد و بررسی کردند.

به هر روی در تحلیل تاریخی پیدایش علم اصول باید به این امر مهم توجه داشت که دو بستر متفاوت در پیدایش علم اصول وجود داشت که گاه در کنار هم و معاضد یکدیگر بودند و گاه دور از هم و به گونه‌ای متفاوت عمل می‌کردند. توجه به این امر، در نگرش ما به اصول و تحولات آن و چشم‌اندازی که از انگیزه‌ها و اهداف و گستره‌های این علم فراهم می‌آید، بسیار سودمند خواهد بود.

### گستره و قلمرو نیاز به علم اصول

یکی از پرسش‌های بنیادینی که امروزه به‌طور کاملاً طبیعی توجه بسیاری را برانگیخته، این است که اصول موجود آیا صرفاً اصول فقه است یا اصول فهم کل متون دینی؟ اگر تحلیل آغاز این نوشته با دقت ملاحظه شود، طبیعی بودن طرح چنین پرسشی به آسانی خود را نشان خواهد داد. اگر دین در قالب متن، تجلی یافته‌وا گر راه فهم متون، قواعد و اصولی است که بسیاری از آنها در علم اصول فراهم آمده، آن‌گاه - با توجه به پیش‌انگاره یکسانی متون دینی از آن حیث که متن‌اند - چه معضل و مشکلی بر سر راه استفاده از این قواعد در فهم باقی متون دین، غیر از متون فقهی، وجود دارد؟ چرا نتوان اصول موجود را اصول فهم دین در کلیت‌ش نامید؟ آیا معضل و مانع، آن چنان است که نتوان چنین تسری و تعمیمی داد یا می‌توان همین علم را، دست کم با اصلاحات و تعدیل‌هایی اصول فهم دین نامید؟

این مسئله به‌عنوان یک دغدغه اساسی، بسیار مهم می‌نماید و امروزه در تحول اصول باید به آن توجه کرد و بی‌شک داشتن نگاه تاریخی به ریشه‌ها، علل و انگیزه‌های پدیداری علم اصول در میان اندیشمندان مسلمان و تلقی آنان از تولید و تاسیس این علم،

می تواند زمینه همراهی و موافقت ما را با آنان یا مخالفت با ایشان و ارائه دیدگاه جدید در این باب را فراهم کند.

### اصول در سایه تحولات

علم اصول مانند علوم دیگر بر پایه حجم نیازها و چگونگی و میزان انتظارات در برهه ها و زمان های گوناگون، افت و خیزها و بالندگی ها و رکودهای بسیاری داشته است. بدین سان خود را حفظ کرده و نهایتاً در این شکل و شمایل به ما رسیده است و اینک ما وارث اصولی هستیم با قدمتی بیش از هزار سال و با تاریخی پرفراز و نشیب. اکنون به منظور بررسی تحولات در علم اصول به ادوار این علم، و علل و عوامل پیدایش آنها می پردازیم.

#### ۱. ادوار علم اصول فقه

اینکه علم اصول در طول تاریخ به چند دوره قابل تقسیم است بنا به توجه محققان به معیارهای گوناگون - که چندان هم دقیق نیست - محل اختلاف و نزاع قرار گرفته است: برخی مانند شهید صدر و محقق سیستانی، ادوار اصول فقه را سه دوره می شمارند (ر.ک: المعالم الجدیدة، ص ۱۱۰-۱۱۲؛ الرافد، ص ۱۵-۳۰) که البته دوره بندی سه گانه شهید صدر با دوره بندی سه گانه آیت الله سیستانی متفاوت است.

عده ای دیگر، مانند دکتر گرجی و آیت الله جناتی البته با تفاوت در چگونگی دوره شماری، ادوار اصول را به هشت دوره می رسانند (ر.ک: تاریخ فقه و فقهها، ص ۳۰۵ به بعد؛ جناتی، ادوار اجتهاد). برخی، ادوار این علم را به چهار دوره تقسیم کرده اند (ر.ک: علم الاصول تاریخاً و تطوراً، ص ۶۹-۷۲).<sup>۱</sup> محققان اهل سنت نیز اصول فقه را در سه دوره باز شناسانده اند (ر.ک: اصول الفقه، ص ۱۶-۲۴)، که تنها ناظر به اصول عامه است.

همین طور می توان ادوار این علم را در شش دوره گنجانند (ر.ک: درآمدی به تاریخ علم اصول، ص ۶۹). اما از ادوار اصول فقه تقسیم بندی دقیق تری براساس معیارهای شفاف و روشن وجود دارد که طبق آن اصول فقه شیعه در نه دوره بررسی می شود.

اینکه کدام یک از این دیدگاه ها دقیق تر و کامل تر است و تفصیل نام و ویژگی های

۱. البته آقای قایینی به جای اصطلاح دوره به تسامح از اصطلاح مدرسه سود برده است.



دوره‌ها در هر دیدگاه چیست، خود سخنی دراز دارد و نیازمند گزارش، تحلیل و سنجش نظریه‌ها براساس معیارهای روشن است. از این رو باید در مجال و مقاله‌ای دیگر به آن پرداخت. آنچه در این گفتار می‌توان به آن اشاره کرد بحث از عوامل و علل تحول و آن‌گاه معیارهای تحول و ادوار این علم است که نشان خواهد داد اولاً آیا دوره‌شناسان علم اصول اصلاً به علل و عوامل تحول و معیارهای دوره‌بندی توجه داشته‌اند و در صورت توجه داشتن تا چه میزان به آن بها داده‌اند و ثانیاً در صورت توجه داشتن و بها دادن به این امر تا چه حد در شمارش دقیق علل تحول و بازشناسی معیارهای دوره‌بندی کامیاب بوده‌اند. به نظر می‌رسد این بحث به خوبی زمینه‌آزایی و سنجش فنی و کارشناسانه دیدگاه‌ها را فراهم خواهد ساخت؛ در عین حال که فی‌نفسه بحث مستقلاً است و مقدمه‌ساز بحث‌های بعدی و به‌ویژه بحث از بایسته‌های پدیدار شدن، تحولی نو در این علم و تأسیس دوره‌ای جدید در آن خواهد شد.

## ۲. علل و عوامل تحول و پیدایش دوره‌ها و مکتب‌های علمی

اگر چه اصولیان و محققان متعددی به ادوار اصول پرداخته و درباره آنها به لحاظ تاریخی سخن گفته‌اند، اما در باب علل و شرایط و عوامل کلی پدیداری دوره‌ها کمتر سخن به میان آورده و تنها به نکاتی پراکنده بسنده کرده‌اند.

بی‌شک بحث از علل و عوامل تحول و شرایط پدیداری دوره‌ها در علوم، نیازمند نگرشی عمیق‌تر به مسئله از دریچه فلسفه علم و فلسفه تاریخ علم می‌باشد. با وجود اینکه هم در فلسفه علم و هم در فلسفه تاریخ درباره پیدایش نظریه‌ها و چگونگی رد و اثبات آنها و تحلیل دوره‌های تحول و اندیشه‌پیشرفت و نقش مردان بزرگ در تحول و تاریخ‌گرایی سخن رفته است، اما در باب علل و عوامل دوره‌بندی علم به صورت منسجم بحث نشده است. از این رو، برای بحثی کامل و فنی در این مسئله، لازم است در نوشته مستقلی به تحقیق در آن پرداخت. آنچه ما در اینجا به آن می‌پردازیم، اشاره‌ای است اجمالی به برخی از علل و عوامل تحول و دوره‌بندی تاریخی علم اصول.

پیش از بیان علل و عوامل تحول، تذکر چند نکته لازم است:

یک. نباید میان علل و عوامل پیدایش دوره‌های علمی و تحول علم با علت نیاز به یک علم و پیدایش آن خلط کرد. ممکن است گاه علل پیدایش یک علم، علل تحول



آن هم به شمار آیند؛ مثلاً بنابر آنچه برخی محققان گفته‌اند یکی از علل نیاز و پیدایش علم اصول، دور شدن از عصر نصوص و معصومان (ع) بوده است. به نظر می‌رسد که این عامل در ادامه نیز وجود داشته و در تحول اصول، ایفای نقش کرده است. زیرا فاصله هر چه بیشتر شود، طبعاً حذف یا دور شدن هر چه بیشتر از قراین، به ویژه قراین حالیه‌ای که به کل فضای گفتمانی آن دوره و قواعد و اصول حاکم بر آن باز می‌گردد، آشکارتر می‌گردد و اذهان از درک حسّی فضای دوران وحی ناتوان‌تر می‌شوند. طبعاً این مشکلات در ادامه، پرسش‌های جدیدتری را در چگونگی فهم متون در پی دارند و برای پاسخ به این پرسش‌ها محقق و مجتهد، خود را ناگزیر به انجام تغییرات و اصلاحاتی در بنیان‌ها و مبانی فهم می‌بینند و همین امر، زمینه تحول و دوره‌سازی در علم است.

دو. لازم است بین دو دسته از علل و عوامل لازم برای پدیداری دوره فرق نهاد؛ دسته اول پاره‌ای از عوامل و علل لازم‌اند که اگر این علل محقق شوند، شروط لازم برای پدیداری دوره مهیا است، اما آنها شرط کافی نیستند که ما آنها را علل بیرونی تحول علم می‌نامیم.<sup>۱</sup>

دسته دوم، شروطی است که به محققان باز می‌گردد؛ یعنی اولاً عالمان و متفکران علم باید به تحقق و پدیداری عوامل و علل مذکور واقف شوند و بر اثر آگاهی از آنها برای اصلاح و تحول در علم، دارای انگیزه گردند و ثانیاً توان لازم برای محقق کردن این اراده را داشته باشند یا در خود مهیا سازند که به برخی از آنها در ادامه اشاره خواهیم کرد. این دسته را می‌توان علل درونی یا علل مربوط به متفکران علم نامید.

از حاصل شدن مجموع این عوامل درونی و بیرونی است که شروط لازم و کافی برای پدیداری دوره مهیا می‌شود. کوشش عالمان آن علم در یک فرایند کوتاه یا طولانی نهایتاً منجر به ظهور دوره‌ای جدید در آن علم می‌گردد.

اینک با توجه به مقدمات فوق، علل و عوامل پیدایش دوره را باز می‌شماریم:

#### ۱-۲. علل بیرونی

عامل طبیعی (ظروف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی): یکی از علل مهم رشد یا رکود علم، اقبال و ادبار اجتماعی به آن علم می‌باشد که معمولاً بر اثر بروز نیازهای جامعه به اموری

۱. در اینجا مراد از علل بیرونی، علت‌های غیرمربوط به محقق و متفکر علم و خود سنخ مسائل علم می‌باشد.



که پاسخ‌دهی به آنها یا سامان‌دهی به این نیازها به نوعی - بی‌واسطه یا باواسطه<sup>۱</sup> - به علم خاصی محتاج‌تر است، پدیدار می‌گردد.

بدیهی است که پدیده‌های نوظهور اجتماعی که نیازهای جمعی و فردی خاصی را موجب می‌گردند، اغلب تحت تأثیر تغییرات اجتماعی در بافت زندگی مردم، نحوه حکومت و دولت و چگونگی حیات فرهنگی و تربیتی آنان می‌باشد.

بی‌شک یک حکومت دینی به دلیل دغدغه‌های شریعت‌مدارانه‌اش با نیازهای فقهی و معضلات حقوقی داخلی و بین‌المللی بسیاری مواجه می‌شود. طبیعی است که اندیشمندان معتقد جهت حل این معضلات نظری و برآوردن این نیازها به فقه ورزی عمیق‌تری روی آورند و روشن است که تفقه ژرف‌تر به مبانی و اصول ژرف‌تری محتاج است. از این رو، زمینه توجه به این علم افزون‌تر شده و تدریجاً امکان و بستر مناسبی برای پیدایی اصولی جدیدتر و مناسب‌تر جهت حل معضلات پیش‌آمده مهیا می‌گردد و به این ترتیب این علم می‌تواند به تطوری جدید دست یازد و بر اثر همین تلاش، دوره‌ای نو در تطورات این علم پدید آید.

همچنین فرهنگ اعتقادی جامعه نیز در برجسته‌شدن یک علم و کم‌رنگ شدن علم دیگر مؤثر است. وقتی جامعه‌ای با فرهنگ دینی همراه بود، طبیعی است که در آن جامعه، علوم مورد تأکید دین بستر مناسب‌تری برای رشد و تحول می‌یابند.

چالش و رقابت میان تمدن‌ها، فرهنگ‌های علمی مختلف و بسترهای مختلف یک علم: هرگاه میان دو مکتب علمی یا بالاتر، دو تمدن علمی که شبکه‌وار به علوم مختلف و مؤثر در خود وابسته‌اند، چالش علمی برقرار گردد<sup>۲</sup>، یا هرگاه در خود یک علم که در چند بستر مختلف رشد کرده است، رقابت و برخورد علمی صورت گیرد،<sup>۳</sup> به احتمال بسیار قوی نهایتاً به بروز دوره یا مکتب جدیدی در آن علم منجر می‌شود. دست کم در اصلاح و تکامل این علم نقش بسیار مؤثری خواهد داشت.

۱. مانند نیازهای جدید جامعه به مسائل فقهی و حقوقی که اقبال بیشتر به علم اصول را فراهم می‌سازد.

۲. مثل چالش علمی بین تمدن علمی اسلام با غرب در دوران قرون وسطا.

۳. همچون تقابل علمی میان عقل‌گرایان و نص‌گرایان یا تقابل و رقابت میان اصول شیعه و اصول سنی یا تقابل و رقابتی که می‌توان بین مباحث معناشناختی یا مباحث زبانی اصول با مباحث مطرح در زبان‌شناسی و فلسفه زبان برقرار کرد.

رشد فربه گونه علم؛ یکی از عوامل مؤثر تحول، رشد کیفی و کمی یک مسئله در حد مطلوب و بایسته است. یعنی هرگاه مسئله‌ای به اندازه ظرفیتی که دارد مورد بازبینی و موشکافی و تدقیق و نقد و بررسی قرار گیرد، زمینه آماده می‌شود که محققان بعدی، مسئله فربه شده مذکور را به مسائل خردتر متعددی تبدیل کرده که روش و اثبات خاص خود را می‌طلبند و گاه با تشکیک‌های بنیان برانداز یک متفکری، ممکن است مسئله مذکور با وجود ثبات و تکامل بایسته متخیل به یک باره متزلزل شده و رویه دیگری در طرح پرسش‌های جدید و حل و اثبات آن در پیش گرفته شود.

عامل زمان: این عامل اگرچه عاملی مستقل در تحولات و تطورات علم نیست، اما یک پارامتر حاشیه‌ای به شمار می‌رود. بی‌شک گذر زمان و نشستن گرد زمان بر دامن علوم، آن را با چون و چراهای فراوانی روبه‌رو می‌سازد که پیش‌تر این معضلات و چون و چراها بروز نکرده و به ذهن عالمان علم نیامده بود و این فرایند تدریجی به مدد عوامل دیگر، بستر ساز امکان تحول و تطور در آن علم به شمار می‌رود.

## ۲-۲. علل درونی

علل درونی اغلب، علل و عواملی اند که به عالم و محقق علم بازمی‌گردد. اگرچه ممکن است به خود علم و ماهیت آن نیز برگشت نماید. برجسته‌ترین علل و عوامل مذکور عبارتند از:

– رسیدن به آگاهی و باور لازم نسبت به حجم بالای نقص‌ها و کاستی‌ها و برجسته و بزرگ دیدن آنها.

– دغدغه داشتن و متولّی دانستن خود نسبت به آن علم و وظیفه ایجاد تحول و تکامل در آن علم را بردوش خود دیدن.

– داشتن بینش و توان لازم و نیز مهیا کردن همه شرایط مورد نیاز برای ایجاد تحول و تکامل علم در خود.

– اراده و خواست تحول و شروع کار و حرکت برای ایجاد تحول.<sup>۱</sup>

تذکر: البته مراد این نیست که همواره باید تمام عوامل و علل فوق بالجمله محقق

---

۱. بسیاری از علل مذکور در دو سوی قوت و ضعف که واقع گردند، می‌توانند دوره‌ای پدید آورند؛ حال یا در جانب تکاملی و یا در جانب تنازلی. طبیعی است که با عدم توفّر عوامل و شروط فوق یا نقص و ضعف آنها، زمینه ایجاد دوره رکود و ضعف در علم آشکار می‌شود.



شوند تا دوره‌ای پدیدار گردد؛ بلکه عادتاً و اغلب برای ایجاد دوره‌ای پیشرو و تحول ساز، لازم است عوامل بیرونی و درونی فوق محقق گردد، اگرچه در مواردی تحقق برخی از علل مهم‌تر در پدیداری دوره‌ای جدید کافی است. روشن است که برای ایجاد دوره جدید در رکود علم که ویژگی‌های خاص خود را داشته و با دوره‌های رکود پیشین یکسان نباشد، عدم توفّر بسیاری از عوامل فوق یا تقویت جانب سلبی آنها لازم و ضروری است.

### ۳. معیارها و ملاک‌های شناسایی ادوار علم اصول

محققان و دوره‌شناسان علم اصول در این بحث نیز، مانند بحث پیشین، چندان تأمل نکرده‌اند و تنها به صورت پراکنده مطالبی آورده‌اند. به‌طور کلی معیار و ملاک شناسایی ادوار تحول علم عبارت است از مؤلفه‌ها و پارامترهایی که دوره‌ها با آن سنجیده و مشخص می‌گردند.

مهم‌ترین و اصلی‌ترین معیار و مناط دوره‌بندی در نظر گرفتن علل و عواملی است که در بحث پیشین به آنها اشاره کردیم. به این معنا که علل و عوامل مذکور اگرچه به لحاظ هستی‌شناختی و در عالم اثبات، موجد و موجب بروز و ظهور دوره‌های علم هستند، اما به جهت معرفتی و از بُعد شناخت‌شناسانه معیارها و ملاک‌های کشف و بازشناسی دوره‌ها به شمار می‌روند. به این معنا که این علل و عوامل در واقع مؤلفه‌هایی هستند که در صورت تحقق، نشان از وجود یک دوره جدید و متمایز از دوره پیشین دارند.

در کنار معیار فوق می‌توان به معیارهای جزئی‌تر زیر نیز اشاره کرد:

- بروز و ظهور مکتب‌ها و مدرسه‌هایی کاملاً مخالف و مغایر با مکتب‌های پیشین و با مبانی و اصول جدید، همراه با تغییر محسوس و کلان؛ چه در سطح ساختار و شکل ظاهری و چه در رده محتوایی و چه در سطح روشی و سبک و سیاق تحلیل و سنجش و اثبات مسائل علم.

- توجه به بسترهای مختلف رشد و تحول علم و تمایز آنها از همدیگر؛ به عنوان مثال توجه به دو بستر شیعی و سنی در تاریخ علم اصول و دوره‌های آن و لزوم دوره‌شناسی هر یک از آنها به صورت مستقل.

- توجه داشتن به دوران اوج و عظمت علم و دوران فرود و فتور آن.

#### ۴. ادوار علم اصول بر اساس معیارهای پیشنهادی

با توجه به ملاحظات فوق، ادوار اصول شیعه را می‌توان در دوره‌های زیر شناسایی کرد:

##### ۱-۴. ادوار اصول فقه شیعه

دوره اول: دوره تأسیس و به کارگیری قواعد اصولی در استنباط احکام با التفات به این مسئله از سوی اصحاب پیامبر (ص)، به ویژه بعد از رحلت پیامبر (ص) و اصحاب ائمه (ع).

دوره دوم: دوره تدوین ابتدایی و امالی‌ها یا تک رساله‌ها.

دوره سوم: دوره تدوین توسعه یافته‌تر و تشکیل علم اصول و استقلال نسبی آن با نظر به اصول سنی و تأثیرپذیری از آن.

دوره چهارم: دوره رکود نخستین در علم اصول و تقلید از پیشینیان بعد از رحلت شیخ طوسی.

دوره پنجم: دوره رشد تدریجی و تکامل اصول با ظهور ابن ادریس و محقق و علامه حلی و شیخ حسن (صاحب معالم) و شیخ بهایی و... همراه طرح نظریات نو و پیشرفت در استدلالات اصولی، اعم از استدلالات عقلایی و عقلی و ارائه تبویب‌های جدید و با نظر به اصول اهل سنت و تأثیرپذیری از آن.

دوره ششم: دوره رکود دوم با ظهور نهضت اخباری‌گری، و شیوع شرح‌نویسی و گسترش عرضی علم اصول بدون تحولات جدی و آفرینش‌های ابتکاری.

دوره هفتم: دوره تجدید حیات اصول و مقابله جدی با اخباری‌ها و پیروزی علیه آنها با ظهور وحید بهبهانی و شاگردان رده اول و دوم او. جدایی از اصول اهل سنت در این دوره آغاز می‌شود. به دلیل مبارزه با اخباری‌گری، تمام تلاش‌ها و نیروها صرف نقد و تضعیف آن مکتب می‌گردید و دیگر فرصت بازبینی اصول اهل سنت و تحلیل و نقد آن وجود نداشت. همچنین اخباری‌ها، اصولیان را طعن می‌زدند که متأثر از اصول اهل سنت هستند و الا ائمه و اصحاب صدر اول همه اخباری بودند. بدین رو فعالیت‌های اجتهادی و تطبیقی رو به رکود گذاشت.

در این دوره پاره‌ای مباحث جدید و نظریات نو از سوی وحید بهبهانی و شاگردانش وارد اصول فقه گشت که به یک معنا حاصل تفکر اخباریان می‌تواند باشد؛ چون در فرایند



نقد و تحلیل نظریات آنان، محققان اصولی به طرح چنین مباحث جدیدی پرداختند. دوره هشتم: دوره ژرف‌اندیشی و تحول جدی در اصول، پس از تجدید قوایی که در دوره‌پیشین اتفاق افتاد. این دوره از سوی شاگردان وحید بهبهانی، مانند میرزای قمی، صاحب فصول، صاحب مفاتیح و... آغاز می‌شود؛ اما ظهور جدی این دوره وامدار شیخ اعظم است و سپس شاگردان مستقیم و غیرمستقیم وی، نظیر میرزای شیرازی، محقق رشتی، آخوند خراسانی، محقق نایینی، محقق اصفهانی، محقق عراقی، امام خمینی، محقق خوبی، شهید صدر، مرحوم روحانی و... در این دوره طرح مباحث جدید و تقسیم ادله به اجتهادی و فقهاتی و تفصیل تام و کامل در این مباحث، طرح استدلال‌های بسیارپیچیده عقلی، بررسی دقیق استدلال‌ها و ادله نقلی و ارائه تبویب‌های جدید و پیشرفته به اندازه تمام دوره‌های پیشین و افزون‌تر از آن حاصل شد. در این دوره بیگانگی اصول شیعه با اهل سنت همچنان ادامه یافت و موجب بی‌اطلاعی دانش پژوهان اصول شیعه از اصول اهل سنت گردید.

دوره نهم: عصر حاضر که دوره‌ای نو و تحولی جدید را می‌طلبد و این نوشته در مقام ارائه تصویری از نمای اولیه آن است.

۲-۴. ادوار اصول فقه اهل سنت

دوره اول: تأسیس و پیدایش اصول.

دوره دوم: تدوین ابتدایی امالی‌ها و تک‌رساله‌ها.

دوره سوم: تدوین توسعه یافته‌تر و تشکیل علم اصول و استقلال آن.

دوره چهارم: تکامل علم اصول با ظهور دو مکتب متکلمان معتزلی و فقه‌ها.

دوره پنجم: رکود دامنه‌دار علم اصول با نوسان‌های شدید؛ البته خروج کامل از رکود

علمی هرگز اتفاق نیفتاد؛ فقط گاه ضعیف‌تر شد، اگرچه در مواردی تحولات و تکامل‌های جزئی تری رخ داده است.

### وضعیت کنونی علم اصول

علم اصول بسان هر علم دیگری برای ادامه حیات مفید خود، ناگزیر از حرکت در جهت کمال و تعالی است و باید پاسخگوی نیازهای نوپیدا و پرسش‌ها و معضلات جدید در روند اجتهاد دینی باشد. تحول سازنده، باروری و زایش کمی و کیفی علم اصول، مستلزم

آسیب‌شناسی وضعیت این علم در حوزه‌ها است که می‌بایست از جوانب مختلف و به‌طور فراگیر به آن پرداخت.

### ۱. تحولات اخیر

در دهه‌های اخیر تلاش‌های بسیاری در جهت تحولات شکلی و ساختاری و تحولات کیفی و محتوایی چه در بخش آموزش و چه در بخش پژوهش صورت گرفته است، اما این کوشش‌ها به عزم و تلاش افزون‌تری نیازمند است. اگرچه کارهای انجام گرفته برای نیل به یک اصول آرمانی و مطلوب بایسته است، اما بی‌شک کافی نیست و نیازمند سنجش و ارزیابی‌های لازم است تا حائز شرایط لازم و کافی در وصول به هدف مذکور گردد.

برای مثال با وجود ارائه‌ی تبویب‌های تازه‌تر در اصول، کتاب‌های قوی و تخصصی بر آن اساس نگاشته نشده است تا سبب جا افتادن آن در میان محققان اصول شود و تبویب کفایه‌ای گردد. مورد دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که با وجود سعی بسیار در تألیف کتاب‌های درسی همچنان اشکال آموزشی نبودن، ولو ضعیف‌تر، باقی است؛ زیرا کتاب‌های جدید نیز کاملاً مطابق با معیارهای مطلوب در نحوه‌ی نگارش کتاب‌های درسی نیست. در زمینه‌ی طرح و اصلاحات پیرایشی در باب علم اصول باید توجه داشت مباحثی که به تکامل علم کمک می‌کنند، از دست نروند. در هر حال، به نظر می‌رسد تحولات کمی به معنای لاغر یا فرجه کردن علم، فی‌نفسه هیچ‌گونه مطلوبیتی نداشته و تنها زمانی باید به آن پرداخت که به تکامل و پیشرفت کیفی علم کمک کند. نیز در صورت ضرورت یافتن چنین امری، باید از دخالت دادن سلیقه و ذوق شخصی در این کار بر حذر بود.

در مجموع باید گفت که اگرچه دیدگاه‌های بدیع ارائه شده در مسائل اصول و تقویت این علم از رهگذر تأملات و تشکیکات انجام گرفته، یا ارائه و پرداختن به مباحث کلانی همچون فلسفه علم اصول، اصول تطبیقی و مقارن، توجه به نگاه تاریخی و نظایر آن، در جای خود مطلوب و لازم است، اما به نظر می‌رسد که این مقدار برای ایجاد مکتبی جدید و پی‌ریزی دوره‌ای نو متناسب با نیازهای استنباطی زمان حاضر و نیل به اصل مطلوب کافی نباشد. حرکت مکتب‌ساز باید قوی‌تر از این باشد و بی‌شک به دست یک نفر به سامان نخواهد رسید و نیازمند تلاش‌های پی‌گیر و دامنه‌دار محققان بزرگ و نواندیش امروز است.



## ۲. ضرورت نیل به اصول مطلوب، مؤلفه‌ها و راهکارها

در ضرورت دست‌یابی به اصولی متناسب با شرایط و نیازهای زمان جای هیچ تردیدی نیست. آنچه در اینجا مهم است، شناخت مؤلفه‌ها و ویژگی‌های اصول مطلوب و بایسته است که مستلزم آسیب‌شناسی جامع از وضعیت کنونی علم اصول است. این آسیب‌شناسی از وضعیت کنونی علم اصول در حوزه‌های علمیه را می‌توان در سه محور کلی برشمرد:

آسیب‌شناسی در امر جایگاه‌شناسی علم اصول؛ آسیب‌شناسی آموزش علم اصول؛ آسیب‌شناسی‌های پژوهش در علم اصول.

اینک به تفصیل به بررسی هر یک از محورهای فوق می‌پردازیم:

### ۱-۲. آسیب‌شناسی جایگاه علم اصول

هدف از آموزش علم اصول در حوزه، نیل به ملکهٔ اجتهاد است. حوزه به‌عنوان یک نهاد علمی، دست‌یابی به اجتهاد را برای کشف و استنباط احکام و معارف دین، دفاع از آن و بالاخره تبلیغ دین، در قلهٔ همت خود قرار داده است. اهمیت جایگاه علم اصول و رفعت مقام این علم در واقع، برخاسته از اهمیت و محوریت امر اجتهاد، به‌عنوان توانایی کشف روشمند و نهادینهٔ احکام و معارف دین از متون مقدس است که ثمرهٔ آن، فهم دین یا به لسان شارع مقدس، تفقه در دین است. بی‌شک علم اصول، نقشی بنیادین در احراز چنین قابلیت‌ای ایفا می‌کند؛ چنان‌که از برخی بزرگان این علم، نقل شده است که «من لا اصول له لا فقه له». اما با کمال تأسف این جایگاه برین در نظام آموزشی و پژوهشی حوزه نقش مناسب خود را پیدا نکرده است. نظام و فرهنگ حاکم بر حوزه و برنامه‌ریزی‌های انجام شده و نیز کتب درسی اصول، جایگاه رفیع این علم را به طلاب القا نمی‌کنند. لذا حوزه باید شرایطی را فراهم آورد تا جایگاه علم اصول در ساختار علمی حوزه از آسیب‌های مذکور مبرا شده، راه برای ترمیم موانع و آسیب‌های موجود هموار گردد.

به نظر می‌رسد پرداختن به چهارمحور ذیل در شناسایی و نهایتاً رفع آسیب‌های جایگاهی علم اصول می‌تواند کارگشا باشد:

- گسترش آشنایی با فلسفه و تاریخ علم اصول؛

- بررسی دامنه و قلمرو علم اصول و دست‌یابی به جایگاه واقعی آن؛

- لزوم شفافیت در نظریه‌پردازی‌ها؛



- آسیب‌شناسی وضعیت آموزشی و پژوهشی علم اصول در دانشگاه‌ها.

## ۲-۲. آسیب‌شناسی آموزش علم اصول

آسیب‌شناسی آموزش علم اصول را در حوزه در چهار بخش اهداف آموزشی، نظام آموزشی، کتب و ابزار آموزشی و مدیریت آموزشی می‌توان دنبال کرد:

الف. اهداف آموزشی: تعریف و شناسایی اهداف آموزشی برای تربیت طلاب - با کارکردهای متفاوتی که در جامعه دارند - در دوره‌های سطح و خارج، بسیار ضروری است. باید مشخص شود که حوزه برای کلیه طلابی که وارد آن می‌شوند و در آینده در گرایش‌های متفاوتی مشغول به تدریس و تحقیق و تبلیغ خواهند شد، چه اهدافی را در نظر گرفته است. هدف از دوره مقدماتی، سطح ۱، سطح ۲، سطح ۳، سطح ۴، یا دوره خارج چیست؟ ملاک این تقسیم‌بندی‌ها کدام است؟ چه مقدار از علم اصول و در چه حدی در هر یک از دوره‌های مذکور باید خوانده شود که متناسب با اهداف آموزشی و پژوهشی باشد؟ هدف از گذراندن دوره خارج اصول چیست؟ دوره سطح چه نسبتی با دوره خارج دارد؟ جایگاه علم اصول در هر یک از رشته‌های تخصصی حوزوی تا چه میزان تعریف شده است؟ به دیگر سخن، آیا همه طلاب حوزه به یک میزان باید در علم اصول آموزش ببینند، یا اینکه اهداف متفاوتی باید تعریف شود؟

به هر حال اگر مهم‌ترین کارکرد درس خارج اصول و هدف غایی آن رساندن طلاب به مرتبه اجتهاد است و دوره سطح به عنوان یک دوره تمهیدی نسبت به دوره خارج عمل می‌کند. برنامه‌ریزی‌های درسی و نیز کتب آموزشی می‌بایست برای تأمین این اهداف عمل کنند. بدین رو بسنده کردن به آموزش تفصیلی اصول مرحوم شیخ انصاری (ره) و مرحوم آخوند در دوره سطح و پرداختن گذرا و سطحی به مکاتب اصولی بعد از کفایه که از قضا مهم‌ترین و اصلی‌ترین مباحث درس‌های خارج اصول را به خود اختصاص داده و تنها در حد اصول مظفر در دوره سطح به آنها پرداخته می‌شود، نمی‌تواند مقدمه و تمهید مناسبی برای ورود طلاب به دروس خارج اصول باشد. آشنایی با اصول محقق نائینی، اصول محقق عراقی، اصول محقق اصفهانی، اصول حضرت امام، اصول محقق خویی، اصول شهید صدر، اصول مرحوم روحانی و... از الزامات آموزشی دوره سطح است که با کمال تأسف نه کتاب‌های درسی متناسب برای آموزش این مواد درسی موجود است و نه به اندازه کافی اساتید مبرز در این رابطه تربیت شده‌اند.



از دیگر سو به نظر می‌رسد که حوزه به دلیل وجود کارکردهای مختلف برای طلاب در آینده شغلی‌شان نباید نگاه و هدفی واحد برای آموزش آنان داشته باشد. از این رو چه در حوزه برادران و چه در حوزه خواهران لازم است اهداف مشخص و شفافی برای آموزش علم اصول، تدوین شود و متناسب با آن اهداف، دوره‌ها و کتب لازم طراحی و تدوین شده، اساتید مناسب تربیت شوند.

به هر روی، اهداف آموزش علم اصول در حوزه، تبیین شفافی ندارد و استراتژی مدیریت حوزه برای نظام آموزشی- پژوهشی حوزه هنوز سامان نپذیرفته و نیازمند بازبینی و تکمیل است. عملکرد نهادهای مختلف حوزوی- چه در امر آموزش و چه در پژوهش و چه در تدوین کتب درسی حوزه- به خوبی حکایت از این ضعف آزردهنده دارد. برای نمونه نحوه اداره دوره آموزشی سطح، چه در امر تدریس‌ها و چه در امر امتحانات- به گونه‌ای است که به تحقیق باید گفت آموزش اصول در دوره سطح را به سطح نابهنجاری افول داده است. نحوه آموزش و امتحانات- اعم از کتبی و شفاهی- به گونه‌ای است که بسیاری از طلاب بدون شرکت در کلاس‌های اصولی دوران سطح، و تنها با مرور کردن چند روزه و بعضاً ناقص شروع فارسی و تلخیص‌ها و جزوات حاوی پرسش و پاسخ‌هایی که قارچ‌گونه، گسترش یافته‌اند و فضای علمی- آموزشی حوزه را به ابتدال کشانده‌اند، با موفقیت از عهده امتحانات حوزه برآمده‌اند. به دیگر سخن آیا می‌توان پذیرفت که چنین طلابی- که تعدادشان هم کم نیست- اهداف تعریف شده از دوره سطح را برآورده و از دیدگاه حوزه شایستگی ورود به دوره خارج را کسب کرده‌اند؟

ب. نظام آموزشی: معضل دیگری که آموزش علم اصول را در حوزه با چالش مواجه کرده است، نظام آموزشی رایج در حوزه است. آسیب‌شناسی در این عرصه در سه محور قابل طرح است:

یک. آفت مدرک‌گرایی.

دو. نبود دوره‌های متفاوت آموزشی برای کارکردهای مختلف طلاب.

سه. ضعف شیوه‌های آموزشی از قبیل سبک آموزش متن محور در دوره سطح و برخی نارسایی‌های شیوه مرسوم در درس خارج.

ج. ابزار و کتب آموزشی علم اصول: بی‌شک در امر آموزش یک علم توجه داشتن به استفاده درست و بهینه از ابزارهای لازم و کتاب‌های استاندارد آموزشی از اهمیت فراوانی

برخوردار است. متأسفانه در حوزه‌های علمیه از امکانات جدید و ابزارهای پیشرفته آموزشی بهره گرفته نمی‌شود و چه فرصت‌ها و زمینه‌های مناسبی که از این ناحیه به هدر می‌رود. در بخش بایسته‌های عرصه آموزشی به ضرورت و چگونگی بهره‌گیری از این ابزار خواهیم پرداخت.

کتاب‌های آموزشی علم اصول، خود قصه مفصل دیگری است. در واقع کتب آموزشی موجود و رایج در علم اصول از مشکلات اساسی آموزش این علم در حوزه است که در آسیب‌شناسی این علم باید بدان توجه کرد. مهم‌ترین مشکل کتب متداول اصولی عبارتند از:

۱. کتب آموزشی اصولی متداول در دوره سطح در ایفای نقش تمهیدی برای نیل به دوره خارج، کاملاً کامیاب نیستند. علاوه بر اینکه برای بسیاری از طلابی که کارکرد غیر اجتهادی دارند و برای اهداف دیگری مثل تبلیغ، تربیت می‌شوند، بسیاری از مطالب، زائد به نظر می‌رسد.

۲. اکثر کتب درسی رایج، از دستاوردهای تکامل یافته علم اصول بعد از صاحب کفایه خالی هستند.

۳. مشکل دیگری که در روند تداول کتب درسی در حوزه‌ها تأثیر گذار بود، رعایت سیر تاریخی نگارش این کتب است؛ یعنی به منظور رعایت اصل تدریج که در برنامه آموزشی هر علمی باید رعایت شود، روال به این صورت بوده است که هر کتابی که زودتر نوشته شده است، مقدم بوده است. در حالی که رعایت اصل تدریج در برنامه آموزشی به معنای تطابق با سیر تاریخی نگاشته‌های آن علم نیست.

۴. کتاب‌های مرسوم تا کفایه هیچ‌یک به قصد تدریس نگاشته نشده‌اند و به معنای امروزی، کتاب درسی نبوده، بلکه صرفاً حاوی آخرین تحقیقات مؤلفان خود بوده‌اند. البته در دهه‌های اخیر تلاش‌های ارزشمندی از سوی برخی نویسندگان صورت گرفته است تا این نقایص برطرف شود؛ اما همچنان مشکلاتی نظیر عدم رعایت وحدت و تناسب زبانی و عدم وجود تعریفی مشخص برای دوره آموزشی سطح، بر این کتاب‌ها سایه افکنده است.

در مورد کتاب‌های درسی و علمی ما با دو افراط رو به روییم: افراط اول این است که بگوییم هرچه از گذشته رسیده فایده نداشته، باید کنار گذاشته شود و افراط دوم این باور است که ما قادر به تولید آثار مطلوب جایگزین نیستیم و همواره باید همان آثار قدیمی را



مصرف کنیم. در نتیجه، وضعیتی که هم اکنون حوزه در آن به سر می‌برد در مورد کتاب‌های اصولی، وضعیت بسامانی نیست و نیازمند سامان‌بخشی معقولانه و عالمانه است. در دوره‌ی خارج نیز مشکل به گونه‌ای دیگر رخ نموده است:

کتابی که به طور معمول در دروس خارج به آنها رجوع می‌شود، معمولاً سهل الوصول نیستند. عدم فهرست‌نگاری‌ها و اندیکس‌های دقیق موجب شده است که دسترسی به این منابع، دشوار باشد. علاوه بر این باید منابع به گونه‌ای در اختیار دانشوران در دوره‌ی خارج قرار گیرد که وقت طلاب به فیش‌نویسی و ثبت اقوال اصولیین، تلف نشود. البته نرم افزارهای رایانه‌ای جدید در حد بسیار موفقی مشکل مذکور را حل کرده‌اند؛ اما همچنان نیاز به تألیف و تدوین کتابی احساس می‌شود که به عنوان ابزار تحقیق، کار پژوهش و آموزش را در دوره‌ی خارج هموار سازد.

د. مدیریت آموزش: متأسفانه آموزش در حوزه‌های علمیه تاکنون از ضعف مدیریت رنج برده است. همواره حس بی‌اعتمادی مراکز آموزشی نسبت به مدیران و تصمیم‌گیران آموزشی که گاه به‌جا و گاه بی‌جا بوده است، زمینه‌ی تعدد در نهادهای تصمیم‌گیر و هرج و مرج در برنامه‌های آموزشی و میدان یافتن سلیقه‌های بی‌شمار را فراهم ساخته است. همچنین وجود مراکز متعدد و موازی اما غیرمرتبط تدوین کتب درسی از نشانه‌های بارز این نابسامانی است. ادامه یافتن چنین روند نابسامانی در مدیریت آموزش حوزه به‌طور عام و مدیریت آموزشی علم اصول به‌طور خاص، به هیچ‌رو مناسب نبوده، عواقب نامطلوبی به بار خواهد آورد.

### ۳-۲. آسیب‌شناسی پژوهش در علم اصول

آسیب‌شناسی پژوهش در اصول نیز در چهار بخش اهداف پژوهش، مدیریت پژوهش، نظام پژوهش و کمیّت و کیفیت آن و ابزار پژوهش قابل بررسی است.

الف. اهداف پژوهشی: متأسفانه به دلیل تبیین نشدن دقیق و شفاف انگیزه‌ها و اهداف تحقیق و پژوهش در اجتهاد و به‌ویژه علم اصول، اغلب محققان و نهادهای پژوهشی در این عرصه، سرگردان و متحیرند و تاکنون نتوانستند هیچ برنامه‌ی منضبط و قابل قبولی در این زمینه تنظیم کنند.

ب. مدیریت پژوهش: در آسیب‌شناسی پژوهش‌های اصولی در حوزه شاید مهم‌ترین مشکلی که هم اکنون با آن مواجه هستیم، چالش‌های پژوهشی به لحاظ اجرایی و

مدیریتی است. حقیقت این است که امر پژوهش در حوزه به طور عام و در مورد علم اصول، به طور خاص به لحاظ برنامه ریزی، تعیین استراتژی مالی و راهبرد تحقیق، تاکنون مورد توجه جدی واقع نشده است. از یکسو پژوهش به عنوان امر موظفی برای طلاب در سازمان حوزه تقریباً تعریف نشده است<sup>۱</sup> و طلاب در صورت تمایل شخصی و بعضاً نیاز مالی به امر پژوهش روی می آورند. از دیگر سو بودجه های کلان پژوهشی حوزه در مؤسسات پژوهشی که به صورت خصوصی و با سیاستگذاری های کاملاً سلیقه ای و شخصی اداره می شوند، سرازیر می شود؛ بدون اینکه سازمان حوزه به طور عام نظارتی بر تخصیص این بودجه ها و چگونگی مصرف آنها داشته باشد. این درحالی است که معاونت پژوهشی حوزه به رغم اهمیت جایگاه و کارکرد مؤثرش از بودجه ای بسیار نازل برخوردار است.

حوزه در ساختار کلان خود نه سیاست و برنامه شفاف و کارآمدی برای پژوهش های اصولی دارد و نه در مرحله اجراء، بودجه ای برای هدایت امر پژوهشی حوزه به طور عام. مؤسسات پژوهشی حوزه هر یک، بسان جزیره ای جدا از دیگر مؤسسات، اداره می شوند و بعضاً شاهد پژوهش های تکراری در آنها هستیم. عدم نهادینه شدن امر پژوهش در حوزه باعث شده است که طلاب محقق و پژوهشگر و همین طور اساتید راهنما امنیت شغلی نداشته باشند؛ مگر اینکه جذب یکی از این مؤسسات شوند. در غیر این صورت هیچ گونه چتر حمایتی برای محقق حوزوی، چه در مرحله تحقیق و چه در مرحله راهنمایی و چه در مرحله نشر اثر وجود ندارد. کثرت مؤسسه های حوزوی در حوزه که اکثر آنها در حد یک مرکز بسیار ضعیف انتشاراتی فعالیت می کنند، نشان از معضل فوق دارد.

ج. نظام پژوهشی و کیفیت آن: چالش های محتوایی و تولید اندیشه، متدلوژی تحقیق، عدم نیازسنجی مطلوب در موضوعات مورد نیاز و به ویژه مسئله محور بودن تحقیقات، از نقایص موجود بر سر راه تحقیق و پژوهش در حوزه است. تحقیقات اصولی در حوزه یا به

---

۱. سازمان حوزه، با وجود تحولات اداری و آموزشی و مدیریتی که بعد از انقلاب در خود دیده است، تنها تحقیق و پژوهشی که به طور موظف برای طلاب در نظر گرفته است، پایان نامه هایی است که برای اتمام سطح ۳ و ۴ تعریف کرده است و به علت ساختار آموزش حوزه و عدم ارتباط مطلوب درسی بین اساتید و شاگردان تقریباً پژوهش عمده دیگری به صورت نهادینه انجام نمی شود و اکثر تحقیقاتی که در حوزه تحت عنوان اصول چاپ می شود، عمدتاً یا پایان نامه است یا نگارش تقریرات است و یا توسط برخی از معدود مراکز تحقیقاتی فقه و اصول صورت می پذیرد.



سیک سنتی مشتمل بر یک دوره اصول از موضوع علم تا اجتهاد و تقلید است، و یا تک‌رساله‌هایی با عناوین خاص اصولی که باز شیوه مذکور در آن جاری است. مهم‌ترین مشکل شیوه مذکور، مسئله محوربودن آن است. به‌طور کلی باید گفت نظام پژوهشی منسجم و قوی با کیفیت بالا و کمیت قابل قبول در عرصه پژوهش‌های اصولی، هم‌اکنون در حوزه‌های علوم دینی وجود ندارد.

نیاز علم اصول به پژوهش‌های ابزاری، پژوهش‌های تطبیقی، پژوهش‌های تاریخی - تحلیلی و بالاخره نیاز شدید به کار در مباحثی که اصول موجود از فقدان آنها در رنج است، نیازهای مهم این حوزه پژوهشی است.

د. ابزار پژوهش: از مشکلات علم اصول در عرصه پژوهش آن است که از فقدان ابزار پژوهش و به‌ویژه از فقدان ابزار رسانه‌ای و ارتباطی شدیداً رنج می‌برد. در عرصه مطبوعات تنها می‌توان به مجله «پژوهش‌های اصولی» اشاره کرد که اختصاص به علم اصول دارد که با کمال تأسف با مشکلات خاص خود دست به‌گریبان است. در عرصه رسانه ملی یعنی صدا و سیما تنها می‌توان به پخش درس خارج اصول در رادیو معارف اشاره کرد که چندان قابل استفاده نیست. در عرصه چاپ کتاب نیز گرچه عرصه سنتی است که علم اصول همچنان از آن سود می‌جوید، اما باید گفت انتشار کتب اصولی نسبت به دیگر کتب، بسیار اندک است. البته نباید از عرصه جدیدی که فناوری اطلاعات و به‌خصوص اینترنت در اختیار علم اصول قرار داده است، غافل شد. در این عرصه گرچه از سوی برخی مراکز نظیر مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) و مرکز معجم فقهی آیت الله گلپایگانی نرم‌افزارهای اصولی مهمی تهیه شده است، اما هنوز راه‌های نیمه‌آمده بسیاری در این میدان وجود دارد که فقدان وجود حتی یک سایت خاص اصولی در اینترنت نشان از این امر دارد.

فقدان کتابخانه‌های تخصصی و مجهز و به‌روز در علم اصول، یکی دیگر از کاستی‌های ابزار پژوهش در این علم به‌شمار می‌رود.

به هر حال پژوهش علم اصول، مانند هر علم دیگری نیازمند عرصه‌ها و زمینه‌هایی برای عرضه فرآورده‌ها و تولیدات خود است که در پویایی و رشد و کمال و توسعه آن نقش حیاتی و کلیدی را دارد.

## به سوی تحول

از آنچه در باب جایگاه‌شناسی علم اصول و آسیب‌شناسی گفتیم، آشکار می‌شود که تحول و نوزایی در علم اصول امری اجتناب‌ناپذیر بوده، حرکتی جدی و عزمی راسخ می‌طلبد. بی‌تردید چنین حرکت‌هایی، سخت حساس و شکننده است و در آن نباید سهل‌انگاری و شتاب کرد. در عین حال توقف و تردید در آن نیز پسندیده و مقبول نیست. توجه به همه جوانب و سنجش کامل وضعیت و داشتن احتیاط‌های لازم، نکاتی است که نیل به مقصود را آسان‌تر و مطمئن‌تر می‌سازد.

این بخش را در دو محور کلی پی می‌گیریم: نخست از ماهیت و چیستی دوره جدید پرش می‌کنیم و سپس استراتژی تحول را باز می‌کاویم و در دل آن به زمینه‌سازی و فرهنگ‌سازی، بایسته‌های تحول و راه‌های آسیب‌زدایی، برنامه‌ریزی برای تحول و مدیریت تحول می‌پردازیم.

### ۱. چیستی دوره جدید

دوره جدید تحول در علم اصول عبارت است از نگرشی نو به اصول در این برهه از زمان که براساس تحقق شرایط و علل لازم و کافی پدید آمده و بر معیارهای کلی ادوار علم منطبق است.

لازمه تحول، تغییر نگاه و نگرش است؛ خواه این تغییر به سوی کمال و قوت علم باشد و خواه به سمت نزول و فرود و ضعف. اما نباید غافل بود که هرگاه این امر آگاهانه و با اطلاع از جایگاه کنونی علم و آشنایی به علل و عوامل تحول و به دست آغازگران و طلایه‌داران هوشمند و مدبر، مانند سیدمرتضی، شیخ طوسی، ابن ادریس، وحید بهبهانی و شیخ انصاری انجام پذیرد، بی‌شک رو به سوی کمال و قوت خواهد داشت.

از این رو، اصلاح‌گران و طلایه‌داران تحول باید به تفصیل از وضعیت و جایگاه علم مربوط آگاه باشند و فطانت لازم را برای تشخیص علل و عوامل بیرونی تحول داشته باشند و علل درونی و آمادگی‌های لازم را در خویش فراهم سازند.

امروزه اغلب علل و عوامل بیرونی و درونی تحول یا محقق شده‌اند و یا در آستانه تحقق‌اند. عامل طبیعی و ظروف اجتماعی و فرهنگی حاکم بر حوزه و علوم اسلامی،



رقابت و چالش میان مکتب‌های علمی موجود و تمدن‌های علمی حاکم، رشد علم، تناسب شرایط زمانی، داشتن دغدغه تحول و رسیدن به آگاهی لازم نسبت به حجم بالایی کاستی‌ها از جمله علل و عوامل بیرونی و درونی‌اند که امروزه کاملاً محقق شده‌اند. داشتن بینش و توان لازم و اراده و خواست همگانی و جدی برای تحول نیز تا حدودی - به‌ویژه در سطح صاحب‌نظران - شکل گرفته و رو به کمال است. بنابراین باید کوشید تا زمینه‌ها به‌طور کامل آماده شده، حرکتی عظیم و جدی برای تحول آغاز گردد.

۱-۱. فرهنگ‌سازی: هر تحول و اصلاحی در علوم به فضاسازی و آمادگی فرهنگی نیازمند است. چنین کاری این زمینه را فراهم می‌سازد تا صاحبان این رشته علمی خاص، اعم از اساتید برجسته و صاحب‌نظران، محققان و دانش‌پژوهان، چنین پروژه‌هایی را انکار نکرده، آمادگی لازم را برای پذیرش آن بیابند.

۱-۲. بایسته‌های تحول: تحول سازنده و مثبت، باروری و زایش کمی و کیفی در توسعه علم اصول، مستلزم ارائه راه‌کارهایی مناسب و عملی جهت آسیب‌زدایی و توسعه و تحول این علم است. بدین منظور مطابق با محورهای تبیین شده در آسیب‌شناسی علم اصول، بایسته‌های قابل طرح برای دست‌یابی به اهداف مورد نظر به شرح زیر است:

الف. بایسته‌های عرصه جایگاه‌شناسی علم اصول: با توجه به آنچه در آسیب‌شناسی جایگاه علم اصول توضیح دادیم، برای رفع این مشکلات، لازم است:

یک. تألیف و تدریس کتاب‌هایی تاریخی که به درستی جایگاه علم اصول را از آغاز شکل‌گیری تاکنون بشناساند و نشان دهد که این ابزار توان کشف و استنباط احکام دین را تقویت می‌کند.

دو. لازم است به مسئله اجتهاد عام و فراگیر در کنار اجتهاد فقهی توجه بیشتری کرد. روشن است که دغدغه فهم همه متون دین و ضرورت روشمند بودن آن، امری نیست که به سادگی بتوان از کنار آن گذشت. با این بیان، نقش علم اصول به عنوان کلیدی‌ترین ابزار اجتهاد پررنگ‌تر می‌شود. از این رو، ضروری است که دیدگاه اجتهاد عام به درستی تبیین شده، در نوشته‌های تحقیقاتی و علمی به محققان این رشته عرضه شود.

سه. یکی از اموری که به تثبیت و تقویت و شناساندن دقیق جایگاه این علم می‌انجامد،



غبارروبی از چهره برخی نظریه‌ها است که در باب اهمیت و چگونگی و روش اصول خوانی در میان اساتید و دانش‌پژوهان اصول مطرح است که پیش‌تر در بخش آسیب‌شناسی به برخی از آنها اشاره کردیم.

چهارم. یکی از طرح‌های بایسته در باب ارتقای جایگاه اصول، انجام پژوهش‌هایی است که نشان می‌دهد بدون استفاده از ابزار اجتهاد و علم اصول، توان سخن گفتن فنی و عالمانه که از حجیت نیز برخوردار باشد، وجود ندارد. از این رو، نباید اجازه داد که فضای علمی فهم دین با اظهارنظرهای خام افراد غیر لایق و ناآشنا آلوده و آشفته گردد.

ب. بایسته‌های عرصه آموزش اصول: در این عرصه بایستی به اهداف، نظام، ابزار و کتب آموزشی و مدیریت آموزشی توجه جدی شود:

یک. در عرصه اهداف آموزشی اصول لازم است ضمن ترسیم دقیق اهداف گوناگون کوتاه‌مدت و درازمدت آموزشی این علم در هرم کلی آموزش علوم اسلامی، این اهداف به‌درستی برای اساتید، محققان و دانش‌پژوهان این رشته علمی تشریح و تبیین گردد. همچنین ضروری است که هدف‌های کوتاه‌مدت آموزش علم اصول در دوره‌های متفاوت مقدمات و سطح روشن‌تر و شفاف‌تر تنظیم و ارائه گردد.

دو. عرصه نظام آموزشی حوزه عموماً و نظام آموزشی علم اصول خصوصاً نیازمند بازنگری و اصلاح است. برای اصلاح سیستم مذکور کارهای زیر باید صورت گیرد:

- نظام آموزشی حوزه باید همواره از کمیت‌گرایی به دور بوده، کیفیت‌گرایی و ارزشی محتوا را اصل قرار دهد؛

- در نظام آموزشی اصول باید دوره‌های متفاوتی برای کارکردهای مختلف طراحی و اجرا گردد تا همه با وجود تفاوت در کار و تخصص مجبور نباشند به یک شکل و به یک اندازه اصول بخوانند.

- بی‌شک به‌روز شدن شیوه‌های آموزشی نیز از امور بایسته‌ای است که در تعلیم علوم حوزوی و علم اصول باید رعایت گردد.

- برنامه‌ریزی برای زمان‌مند کردن دوره‌های آموزشی به‌ویژه دوره خارج نیز از اولویت‌های نظام آموزشی حوزه به‌شمار می‌رود.

- طراحی ایجاد مراکز آموزشی اصول یا دانشکده‌های اصول که در آن به ارائه مواد



درسی اصولی در دوره‌های متفاوت پردازد، ضروری به نظر آید. در واقع با وجود چنین مراکزی می‌توان تعیین کرد که هر یک از رشته‌ها و گرایش‌های حوزوی به چه مواد درسی و طی چه دوره‌هایی نیازمندند.

سه. در بایسته‌های عرصه ابزار و کتب آموزشی کارهای زیر بایستی است:

- تدوین کتب آموزشی برای دوره مقدمات و سطح.

- تدوین کتاب‌های کمک آموزشی به صورت فنی، هم برای اساتید و هم برای شاگردان. امروزه کتاب‌های کمک آموزشی نقش کلیدی و حساسی را در آموزش یک علم ایفا می‌کنند.

- تدوین کتاب‌ها و جزواتی در تاریخ اصول و ادوار و مکاتب اصولی و آموزش آن در چند مرحله به طلاب علوم اسلامی.

- تدوین کتاب‌هایی به صورت تطبیقی که به مقایسه ابتدایی اصول شیعه با اصول اهل سنت یا به مقایسه مبانی اخباریان با مبانی اصولیان و مانند آنها می‌پردازد و تشویق طلاب به مطالعه این آثار یا آموزش و تعلیم آنها به آنان.

- تدوین کتب مناسب و ابتدایی در زمینه فلسفه علم اصول به عنوان علم ناظر به علم اصول و آموزش آن به طلاب اصول خوان.

- تدوین کتب اصولی مناسب برای غیرحوزویان اعم از دانشجویان رشته‌های مرتبط با فقه و حقوق، یا دیگر علاقه‌مندان به مباحث اصولی.

- بهره‌گیری بهینه و درست از دیگر ابزارهای آموزشی و کمک آموزشی، اعم از کلاس‌های مناسب و کم جمعیت، نوارها و سی‌دی‌های آموزشی و ...

- اعمال اصلاحات روشی در دوره خارج اصول.

چهار. به نظر می‌رسد راه حل معضل مدیریت آموزشی به طور عام و آموزش علم اصول به طور خاص، طراحی یک سیستم مدیریتی یک پارچه، قوی و قابل اعتماد از سوی دانشوران حوزه باشد که تجربه مدیریتی موفق و قابل قبولی دارند. بی تردید انسجام در مدیریت آموزشی حوزه و جلوگیری از تشتت و تفرقه و تعدد مراکز تصمیم‌گیری به بسیاری از معضلات آموزشی حوزه پایان می‌دهد. در عین حال که مرکز جدید مدیریتی باید خود را موظف ببیند تا در امر برنامه‌ریزی و مدیریت آموزشی با بزرگان و اندیشمندان حوزه و مراجع معظم مشاوره نماید و از افکار و اندیشه‌های آنان نیز بهره بگیرد.

ج. بایسته‌های حوزه پژوهش در علم اصول: در این عرصه نیز اهداف پژوهشی، مدیریت پژوهشی و نظام پژوهشی قابل بررسی است:

یک. لزوم شفاف کردن و تبیین دقیق اهداف پژوهشی در اصول یکی از اولویت‌های کار برنامه‌ریزان و مدیران پژوهش حوزه است. همچنین همسو کردن برنامه‌های پژوهشی مراکز مختلف، از دیگر کارهایی است که در این زمینه باید تحقق پذیرد. دو. همان گونه که قبلاً ذکر شد امر پژوهش به طور عام و در علم اصول به طور خاص از خلأ برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و مدیریت، وضعیت نابسامانی دارد. از این رو به منظور بازخوانی و تصحیح رسالت‌ها و اهداف امر پژوهش در علم اصول، نظارت و آگاهی بر نظام پژوهشی حاکم بر مؤسسات پژوهشی حوزوی و وابسته به حوزه، سیاست‌گذاری نسبت به امور مالی و بودجه پژوهشی علم اصول و توزیع آن بر اساس کار کارشناسی و اولویت‌بندی صحیح طرح‌ها و میزان کارایی مراکز تحقیقاتی علم اصول و پشتیبانی مادی و معنوی از مراکز پژوهشی علم اصول در حوزه و تلاش برای گسترش آنها و بالاخره تبیین رابطه صحیح بین معاونت پژوهشی مدیریت حوزه علمیه قم و دیگر معاونت‌های پژوهشی مؤسسات حوزوی، پیشنهاد می‌شود که واحدی تحت عنوان «واحد مطالعات بنیادین و راهبردی دانش اصول» در ساختار مدیریت حوزه (در کنار دیگر واحدهایی که برای دیگر علوم حوزوی باید در نظر گرفته شود) تشکیل شود تا تصدی و تولیت علم اصول را عهده‌دار گردد.

سه. به منظور ایجاد تحول محتوایی و جهش در پژوهش‌های نوآور اصولی، لازم است در نظام پژوهشی حوزه، مراکز تخصصی پژوهشی یا آموزشی - پژوهشی تأسیس گردد تا به صورت منسجم و هدفمند به پژوهش در علم اصول بپردازند و از کارهای تکراری غیرضروری و بدون اولویت جلوگیری نمایند. وجود چنین مراکزی با برنامه‌های هدفمند کوتاه مدت و درازمدت و با محققان متخصص و درجه اول، گامی بلند در پیشرفت و سامان یافتن امر پژوهش در علم اصول خواهد بود.

چهار. اگر چه بحث استفاده از رسانه در تحول یک علم در بخش ابزار تحول می‌آید اما با توجه به خلأهای جدی و مهم موجود در عرضه مناسب علم اصول و وجود تربیون‌های مناسب برای ارائه تحقیقات اصول، در عنوان مستقل به آن پرداختیم و راهکارهای زیر را برای بهبود وضعیت آن پیشنهاد می‌کنیم:



۱. گسترش مجلات اصولی، به طور تخصصی و به زبان های مختلف.
۲. گسترش تحقیقات اصولی با استفاده از فناوری اطلاعات (IT)، نظیر تولید نرم افزارهای مختلف آموزشی و کمک آموزشی و نیز کمک پژوهشی. همین طور ایجاد و گسترش سایت های اینترنتی در علم اصول و استفاده از قابلیت های بی نظیر اینترنت در این زمینه.
۳. برگزاری کنفرانس های داخلی و بین المللی و ارائه مقالات علمی - اصولی برای رشد و ترویج این علم در داخل و خارج کشور.
۴. انجام طرح هایی برای معرفی علم اصول و آشناسازی محافل علمی داخل کشور با این علم از طریق رسانه عمومی و رادیو و تلویزیون.
- پنج. انجام پژوهش مطلوب نیازمند فراهم بودن همه ابزارهای بی واسطه و با واسطه ای است که به محقق یاری می رساند تا با آرامش خاطر، پژوهشی کامل و در خور ارائه نماید. برخی از مهم ترین ابزارهای لازم عبارتند از:
  ۱. تأسیس و بنیان نهادن کتابخانه هایی تخصصی در رابطه با علم مورد پژوهش که از امکاناتی کامل و دارای سیستمی مجهز و به روز باشد. لازم است چنین کتابخانه هایی در صورت ضرورت به طور شبانه روزی سرویس دهی نمایند و از حداقل امکانات رفاهی و مکان استراحت موقت برخوردار باشند.
  ۲. راه اندازی سایت های تخصصی اصول و ارائه جدیدترین اطلاعات در رابطه با تحقیقات اصولی انجام گرفته به عنوان بانک اطلاعات اصولی.
  ۳. تهیه و تنظیم علمی سی دی های پژوهشی و کتاب های راهنمایی که حاوی طرح های پژوهشی انجام گرفته در رده و سطح پژوهش های ابزاری می باشند و در اختیار گذاشتن آن.
  ۴. حمایت های مالی لازم و اطمینان خاطر دادن به محقق از این جهت، تا وی بتواند با آرامش و عمیق به مسئله مورد تحقیق بپردازد و دغدغه های جانبی دیگر فکر او را مشغول ننماید.
- در پایان به نظر می رسد برای جامعه عمل پوشیدن و نیل به اهداف فوق و دستیابی به طرح مطلوب عملیاتی برای تحول علم اصول، لازم است به منظور سیاست گذاری، برنامه ریزی و مدیریت در زمینه علم اصول، مرکزی در حوزه ایجاد شود که متصدی

جمع‌آوری و آرشیو کلیه اطلاعات مربوط به حوزه و همین‌طور برداشش و طبقه‌بندی این اطلاعات و در نهایت، طراحی و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و تعیین راهبردهای صحیح برای اداره حوزه در آینده باشد.

همچنین لازم است دفتری جهت انجام مطالعات بنیادین و راهبردی علوم حوزوی شکل گیرد تا در آن به بازخوانی و تصحیح رسالت‌ها و اهداف آموزشی و پژوهشی در علوم متداول حوزوی و از جمله علم اصول، یکسان‌سازی نظام آموزشی و پژوهشی، آگاهی از وضعیت آموزشی و پژوهشی علوم مختلف در حوزه و مؤسسات حوزوی و نظارت بر آنها اقدام شود.

### ضرورت انجام پژوهش‌های ابزاری، تطبیقی و محتوایی

جهت آشنایی با حجم کارهای پژوهشی بر زمین مانده در علم اصول لازم است به پاره‌ای از مهم‌ترین طرح‌های تحقیقاتی در سطوح مختلف ابزاری، تطبیقی و محتوایی اشاره کنیم. از این رو، به توضیح و تبیین مختصر این پروژه‌های کلان پژوهشی که از حیث عده و عده، همت بلند مسئولان، مراجع معظم و پژوهشگران عرصه علم اصول را می‌طلبد، می‌پردازیم:

#### الف. تحقیقات ابزاری

۱. طرح کتاب‌شناسی جامع علم اصول؛ ۲. طرح موسوعه علم اصول؛ ۳. طرح دائرةالمعارف جامع علم اصول؛ ۴. طرح احیای تراث اصولی؛ ۵. طرح فرهنگ (Dictionary) یا قاموس اندیشه‌های اصولی محققان بزرگ علم اصول؛ ۶. پژوهش تاریخی در علم اصول.

#### ب. تحقیقات تطبیقی

۱. انجام تطبیقاتی میان علم اصول و دانش‌های زبانی؛ ۲. انجام تطبیقاتی میان اصول شیعه و اصول اهل سنت (اصول مقارن).

#### ج. تحقیقات محتوایی در علم اصول

بی‌شک تمام پژوهش‌های اصولی پیشین در واقع زمینه و مقدمه ورود به این مرحله،



یعنی پژوهش‌های محتوایی در علم اصول است که غایت مطالعات و تحقیقات اصولی به شمار می‌رود.

برای پیشبرد پژوهش‌های محتوایی زنده و غیر تکراری، لازم است نکات زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱. از دوره‌نگاری اصول دست برداشته شود. روشن است که چنین کاری صرفاً به حجم کلی کار می‌افزاید؛ حال آنکه به لحاظ کیفی محتوای چندانی به بار نمی‌آورد. چنین تلاش‌هایی اغلب به دلیل کمبود وقت و امکانات دیگر موجب پژوهش‌های سطحی و عدم تعمیق در مباحث می‌شود.

۲. به تک‌رساله‌نگاری و پژوهش‌های موردی اقبال شود. بهترین کار در فضای امروز جهان علم این است که محققان به پژوهش‌هایی با عناوین کوچک و محدود روی آورند؛ زیرا هرچه دامنه تحقیق محدودتر باشد، زمان بیشتر و طبعاً تأملات و ژرف‌کاوی‌های افزون‌تری در آن موضوع خواهد شد و این امر به پرباری حاصل تحقیق می‌انجامد.

۳. ضروری است که طرح‌های پژوهشی در مسائل اصولی با نگاه تحلیلی-تاریخی صورت گیرد. از این رهگذر می‌توان به حل مسائل اصولی پرداخت و به رگ و ریشه‌های مسائل توجه داشت.

۴. باید کوشید در پژوهش‌ها، از ابزارهای پژوهشی پیش‌گفته بیشترین بهره‌گرفته شود.

۵. در پژوهش‌های اصولی امروز لازم است پژوهش‌ها بیشتر به سمت مباحثی پیش‌رود که کمتر به آنها پرداخته شده است؛ در حالی که ثمره آنها اگر بیشتر از مباحث دیگر نباشد، کمتر از آنها نیست؛ مباحثی مانند سیره و عرف از این قسم‌اند.

۶. بی‌شک حجم بسیاری از پژوهش‌های محتوایی در اصول امروز باید مصروف طرح فلسفه اصول و تنقیح و تنظیم مباحث آن گردد. فلسفه اصول به دلیل نوپا بودن نیازمند تحقیقات کمی و کیفی بیشتری است تا به درستی و به اندازه توان واقعی خویش در خدمت اجتهاد و اصولیان در آید.

۷. طرح اجتهاد عام و اصول استنباط. همان‌طور که گفته شد یکی از مباحث مطرح شده در فضای امروز حوزه علوم اسلامی، بحث از دامنه کارایی علم اصول است. برخی آن را انحصار به فقه می‌دهند و عده‌ای دامنه فراخ‌تری برای آن قائلند و در فهم کل متون

دینی قابل کاربرد می‌دانند. جهت روشن شدن اصل مسئله و اثبات آن و نیز چیستی و چگونگی اصول فهم یا استنباط عام، ضروری است که طرح‌های پژوهشی دقیق، قوی و قابل استنادی در این زمینه صورت پذیرد.

## منابع

۱. ابوزهره، محمد، اصول الفقه، مصر، دارالفکر العربی، بی‌تا.
۲. اردبیلی، محمدبن علی، جامع الرواة، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله نجفی، ۱۴۲۰ق.
۳. امین، سید محسن، اعیان الشیعة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، طبع پنجم، ۱۴۱۸ق.
۴. جناتی، محمدابراهیم، ادوار اجتهاد، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۵. صدر، محمداقبر، المعالم الجديدة، قم، کنگره شهید صدر، مجموعه آثار، ج ۸، ۱۴۱۲ق.
۶. عاملی، شیخ حرّ، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت، ۱۴۱۲ق.
۷. علی‌پور، مهدی، درآمدی به تاریخ علم اصول، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
۸. قائینی، علی، علم الاصول تاریخاً و تطوراً، قم، نشر.
۹. القطیفی، السید منیر السید عدنان، الرافد فی علم الاصول (محاضرات آیه‌الله العظمی السید علی‌الحسینی السیستانی)، نشر مکتب آیه‌الله العظمی السید السیستانی، مهر، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۰. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، چاپ سنگی، بی‌تا.
۱۱. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهها، تهران، سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۱۲. نجاشی، ابوالعباس، رجال، تصحیح آیت‌الله زنجانی، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

